

جایگاه ارتش در استراتژی امنیتی دکتر مصدق

محسن بیگدلی¹

تاریخ دریافت: 1397/08/29

تاریخ پذیرش: 1397/10/19

از صفحه 1 تا 20

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی

سال پنجم، شماره نوزدهم، زمستان 1397

چکیده

ارتش و نیروهای نظامی به منظور حفظ نظم و امنیت و تداوم حیات نظام سیاسی شکل می‌گیرند. با این حال در برخی موارد، ارتش بین تأمین امنیت حاکم و جامعه دچار تردید شده و در بین دو راهی قرار می‌گیرند و بین موجودیت نظام سیاسی و ساختار حاکم و هویت ارتش همبستگی برقرار می‌شود. ارتش در زمان حاکمیت دولت دکتر مصدق دچار چنین موقعیت و انتخابی قرار گرفت. دکتر مصدق برای موفقیت ملی شدن صنعت نفت و پیش بردن برنامه‌ها و اقداماتش سعی در به دست رفتن کنترل ارتش و شهربانی کرد و شاه را در این زمینه تحت فشار قرار داد. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی بر آن است که با بررسی جایگاه ارتش در استراتژی دولت دکتر مصدق، علل ناکامی وی در اعمال نفوذ و کنترل ارتش و نیروهای شهربانی را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. نتایج حاکی از آن است که دولت پهلوی با تمرکز بر تقویت ارتش و تسلط بر آن سعی در ایجاد پایگاهی استوار در جامعه برای حفظ موجودیت حکومت خود می‌نمود؛ به عبارت دیگر بین موجودیت و هویت سلطنت و ارتش در دوره پهلوی پیوند و همبستگی وجود داشت. این در حالی بود که دکتر مصدق تلاش می‌کرد که در عین وفاداری به سلطنت و حفظ موجودیت آن، کنترل ارتش را در دست بگیرد. این دو برنامه در تناقض باهم بود، به عبارت دیگر کنترل ارتش بدون تغییر در ساخت دولت پهلوی امری ناممکن می‌نمود که در نهایت موجبات ناکامی و سقوط دولت مصدق را رقم زد.

کلید واژه‌ها

نیروهای مسلح، امنیت، محمدرضا شاه، مصدق، کودتا.

1- استادیار تاریخ دانشگاه پیام نور: bigdeli1@yahoo.com

مقدمه

ارتش ایران در دوران پهلوی به یکی از مؤلفه‌های مؤثر در تعیین روند رویدادهای سیاسی و نظامی تبدیل شد. رضاشاه خاستگاه قدرتش را از ارتش شروع کرده بود، بنابراین رکن قدرت او ارتش بود. حضور ارتش و نظامیان در همه ابعاد دولت پهلوی بارز و مشخص بود. با روی کار آمدن رضاشاه، در مقایسه با سلسله قاجار، قدرت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی در دستان شاه متمرکز گردید. دولت و جامعه‌سازی و اصلاح بنیادین جامعه در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با اتکا به نیروی ارتش بود. این روند کمابیش در دوره محمدرضاشاه به ویژه از سال 1337 دوباره نمودار گردید. در زمینه برقراری امنیت و نیز زمینه‌سازی برای تداوم قدرت شاه و سلسله پهلوی، همواره ارتش نهادی بسیار مهم و اساسی محسوب می‌شد. با توجه روزافزون رضاشاه و سپس پسرش محمدرضا شاه پهلوی به ارتش در جهت تأمین امنیت و برقراری آرامش در کشور و نیز محافظت از ارکان حکومت خود، نهادها و پایگاه‌های نظامی روزبه‌روز از پیشرفت و ترقی بیشتری برخوردار شدند.

اگرچه بعضی از گروه‌های سیاسی و اجتماعی با توسعه قدرت و نفوذ ارتش مخالف بودند، اما فضای ناآرام کشور ضرورت یک نیروی قدرتمند نظامی را برای پایان دادن به آشفتگی‌ها لازم می‌دانست. علیرغم تلاش‌های رضاشاه در ایجاد یک سازمان نظامی قدرتمند، متفقین مانع از تداوم حرکت او شدند. لذا بعد از کناره‌گیری پهلوی اول از قدرت در شهریور 1320 و سلطنت محمدرضا، ارتش دورانی از ضعف و سستی را می‌گذراند؛ زیرا از یک‌سو متفقین با حضور نظامی در ایران و اشغال کشور عملاً اجازه فعالیت نظامی را به یگان‌های ارتشی نمی‌دادند و از طرف دیگر با تغییرات در رأس حکومت و نبود فرمانده کل نظامی، ارتش در بلاتکلیفی به سر می‌برد. بسیاری از نیروهای سیاسی و اجتماعی خواهان تجدیدنظر در رویه‌های سابق نظامی بودند. بازنگری در نقش ارتش و نیروهای نظامی یکی از مطالباتی بود که توسط گروه‌ها و احزاب سیاسی و اجتماعی مطرح می‌شد؛ زیرا نگاه به ارتش در زمان رضاشاه نگاه یک نهاد سرکوبگر بود. آنها خواستار ترتیبات و اصلاحاتی بودند که از دخالت ارتش در امور سیاسی و اجتماعی جلوگیری شود. بدین خاطر تا پایان جنگ جهانی دوم به سال 1324 ش ارتش اجازه عمل اندکی در کشور داشت که بیشتر آن در امور تأمین امنیت داخلی صرف

می‌شد. با خروج متفقین در سال 1324 از ایران، به تدریج فضا برای استقلال ارتش فراهم شد. از سوی دیگر شاه برای تثبیت موقعیت سیاسی خود در برابر مجلس نیاز به حمایت همه‌جانبه ارتش داشت. لذا با حمایت‌ها و پشتیبانی‌های زیاد خود سعی کرد ارتش را دوباره بازسازی کرده و آن را به اهرم قدرت خود تبدیل کند. به‌طور کلی یک قانون نانوشته‌ای وجود داشت که ارتش به‌نظام شاهنشاهی وابسته بود و درحالی‌که سیاسیون و فعالان اجتماعی به دنبال تقویت مبانی مشروطیت بودند، دربار و امرای ارتش به دنبال تقویت ارتش و نفوذ دربار بودند و این وابستگی متقابل نقش مهمی در تحولات سیاسی، اجتماعی سال‌های آینده جامعه ایران ایفا کرد.

با روی کار آمدن دکتر محمد مصدق اختلاف بین دولت و دربار و شخص شاه بر سر کنترل ارتش بالا گرفت. نخست‌وزیر و دولت خواستار کاستن از نفوذ ارتش و کنترل آن توسط دولت و خارج کردن آن از زیر نفوذ و اقتدار شاه و دربار بودند، درحالی‌که شاه خواهان حفظ فرماندهی ارتش و پیش بردن سیاست‌ها و خواست‌های خود توسط ارتش بودند. این اختلافات منجر به یکی از بحران‌های بزرگ دوره نخست‌وزیری مصدق شد و در تعیین آینده سیاسی کشور نقش مهمی ایفا کرد. با اعلام رویکرد مصدق مبنی بر اداره ارتش، علاوه بر نخست‌وزیری، رقابت میان شاه و مجلس که بخش قابل توجهی از آن هوادار مصدق شده بودند افزایش یافت. اگرچه مصدق توانست برای مدتی کوتاه بر اوضاع مسلط شود، اما مجموعه‌ای از حوادث و دلایل باعث شد بار دیگر شاه بر مسند قدرت تکیه زده و دیگر رقبا از جمله جبهه ملی را به حاشیه براند.

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که علل عدم توفیق دکتر مصدق در کنترل نهایی ارتش چه بود و این امر چه نقشی در سقوط دولت مصدق داشت؟

روش پژوهش

روش تحقیق به‌صورت توصیفی تحلیلی است که پس از شناسایی منابع و گردآوری اطلاعات و بررسی جهت صحت و سقم آن مورد استفاده قرار گرفت.

پیشینه پژوهش

مقاله‌ها و کتاب‌های زیادی در زمینه تاریخ ایران در زمان نخست‌وزیری دکتر محمد

مصدق به رشته تحریر درآمده است و هرکدام از پژوهش‌ها به یک یا چند وجه از جریان کودتا و زمینه‌های آن پرداخته‌اند. بابک امیر خسروی در کتاب «نظر از درون به نقش حزب توده ایران»، جایگاه نظامی، سیاسی، اجتماعی حزب توده در تاریخ معاصر ایران از جمله رویدادهای کودتا و روزگار نخست‌وزیری مصدق را مورد واکاوی قرار داده است. «ایران در دوره دکتر مصدق» نیز نام کتاب سپهر ذبیح می‌باشد که در آن وی به شرح وقایع نخست‌وزیری مصدق دست زده و از این کتاب اطلاعات خوبی درباره چگونگی و علت تصمیمات اخذ شده توسط مصدق را می‌توان دریافت نمود. کتاب «مصدق و نبرد قدرت» از محمدعلی همایون کاتوزیان از منابع مهمی است که به شرح اختلافات شاه و مصدق درباره کنترل ارتش و چگونگی سقوط دولت مصدق پرداخته است.

مقاله «علت ناکامی مصدق در استراتژی کنترل ارتش توسط نهادهای غیرنظامی» از نعمتی زرگران، مقاله‌ای است که این مسئله را به خوبی مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. همچنین می‌توان به مقاله «پایان نافرجام سازمان افسران حزب توده ایران» اثر آرش قنبری و «محمد مصدق و کودتای 28 مرداد 1332» کاری از طاهره شمیرانی اشاره نمود که رویداد کودتای 28 مرداد را از منظر نظامی و مداخله ارتش مورد واکاوی قرار داده‌اند.

ارتش در سال‌های پسا رضاشاهی

پس از کناره‌گیری رضاشاه، ارتش نیز بلا تکلیف ماند و بدون مقاومتی جدی، کشور در اختیار متفقین قرار گرفت. وضعیت ارتش و چگونگی کنترل و فرماندهی آن به موضوع مناقشه آمیزی بین جریان‌های سیاسی و اجتماعی کشور تبدیل شد. کسانی چون علی دشتی و دیگر همفکرانشان خواهان کنترل ارتش توسط دولت و خارج کردن آن از اختیار و حوزه نفوذ شاه و دربار بودند تا دیکتاتوری رضاشاهی دوباره تکرار نشود. با این حال محمدرضاشاه از همان آغاز سلطنت دریافت که عامل مهم اقتدار داخلی و خارجی او می‌تواند ارتش باشد. به‌ویژه این که در آن زمان گروه‌های سیاسی و اجتماعی در حال گسترش بودند که از مخالفان جدی وی برشمرده می‌شدند. روشنفکران قدیمی که در قالب فراکسیون عدالت در سیاست و امور اجتماعی حضور داشتند خواستار تحت نظر قرار گرفتن ارتش توسط غیرنظامیان بودند. همچنین حزب ایران در مجلس شورای

ملی که حامی دکتر مصدق بود، از مهم‌ترین طرفداران نظریه کنترل ارتش محسوب می‌شدند (نجاتی، 1371: 222).

شاه به آرامی تلاشی را برای جلب وفاداری تمامی افسران نظامی آغاز کرد. وی قصد داشت به ارتشیان این نکته را منتقل کند که حیات ارتش وابسته به حیات سلطنت است. شاه به دلیل ضعف جایگاه سیاسی و اجتماعی خود در جامعه، تکیه زیادی به ارتش نموده و با اداره آن عنوان بزرگ‌ارتشتاران را به خود اختصاص داد. شاه بدون توجه به وزیر جنگ، مستقیماً با رئیس ستاد و فرمانده ارتش در ارتباط بود و از آن طریق دستورات خود را به افسران می‌رساند. از دیدگاه وی شاه به‌عنوان فرمانده کل قوای نظامی باید بر تمامی امور ارتش نظارت داشته باشد و وزارت جنگ تنها وظیفه تهیه بودجه و فراهم‌سازی تدارکات و تجهیزات ارتش را دارد.

در آغازین سال‌های دهه 1320 ش. آشفتگی اوضاع سیاسی، اجتماعی و نظامی ایران به اوج خود رسید. وی که در ابتدای مسیر بود یکی از راه‌های تداوم سلطنت خود را تقویت پایه‌های ارتش می‌دانست؛ اما ارتش با ورود متفقین به ایران عملاً توانی برای اداره امور کشور نداشت. ابتدا این ارتش می‌بایست ترمیم و تقویت می‌شد تا در درجه نخست به حفظ امنیت داخلی و تحکیم سلطنت مبادرت می‌ورزید و سپس به حفظ مرزها از هجوم دوباره دشمنان می‌پرداخت و مهم‌ترین کار خروج سه کشور انگلیس، شوروی و آمریکا از ایران و حفظ تمامیت ارضی بود (کاظمی، 1355: 257). اولین واقعه که ارتش را در این دوران به بوته آزمایش گذاشت، واقعه آذربایجان بود. فرقه دمکرات در صدد تأسیس دولت و مجلسی مستقل در آذربایجان بود و بالاخره بعد از چندین سال تدارکات سرانجام در سال 1324 با تصرف چند شهر آذربایجان و با حمایت شوروی اعلام موجودیت کردند (قدیمی، 1326: 170-155). در آذر 1324 تبریز به‌وسیله نیروهای دمکرات تصرف و در همان روز مجلس ملی آذربایجان تأسیس گردید. این گروه با اعلام نخست‌وزیری جعفر پیشه‌وری و تصویب نظام‌نامه خواستار به رسمیت شناخته شدن توسط حکومت مرکزی ایران شدند. در بیانیه آنان هدف از تشکیل مجلس آذربایجان احقاق حقوق اهالی ایالت بوده و اعلام نمودند در پی تجزیه‌طلبی نمی‌باشند. این قبیل حوادث به‌گونه‌ای نشانه ضعف ارتش و تشکیلات نظامی ایران به شمار می‌رفت؛ زیرا پادگان ارتش در آذربایجان در نهایت تسلیم فرقه دمکرات شد.

درنهایت و با ادامه تحرکات سیاسی و نظامی دمکرات‌ها در آذربایجان، حکومت مرکزی ایران تصمیم به بازپس‌گیری این ایالت شد و درنهایت با پشتیبانی ترومن رئیس‌جمهور امریکا و سیاست‌بازی قوام زمینه‌هایش فراهم شد، اما درنهایت از طریق اقدام نظامی صورت گرفت. در اوایل آبان 1325 ارتش در چندین نبرد توانست با شکست فرقه دمکرات به فائله آذربایجان پایان دهد. تا آن زمان به دلیل رخدادهای اجتماعی و سیاسی داخلی و همچنین تلاش مجلس برای کنترل اوضاع، فرصت ابراز وجود نیروهای نظامی به صورت گسترده به وجود نیامده بود. تنها با وقوع رویدادهای آذربایجان بود که ارتش توانست یک‌بار دیگر قدرت خود را به نمایش بگذارد. لذا در آن دوران سکون ارتش، زمان مناسبی برای تجدید روحیه و تقویت مجدد به‌عنوان نیرویی قابل اعتماد در جهت حفظ سلطنت بود. شاه نیز از این فرصت برای تقویت نفوذ و کنترل خود بر ارتش بهره فراوانی برد.

عامل دیگر در تقویت موقعیت شاه و ارتش در جامعه فضای سیاسی-اجتماعی کشور، سوءقصد به شاه در سال 1327 در دانشگاه تهران بود. شاه که در این سوءقصد زخمی شده بود، اعتماد به نفس خود را حفظ کرد. اتهام عامل حمله به شاه متوجه حزب توده بود. شاه از این فرصت استفاده کرده و ضمن غیرقانونی اعلام کردن حزب توده کنترل خود را بر ارتش و دیگر نهادها به‌منظور ارتقای نفوذ خود استفاده کرد (کاتوزیان، 1373: 200).

همچنین با وجود برخی نظرها و اقدامات برای کنترل نظامیان توسط دولت و مجلس، واقعیت این است که ارتش همچنان در کنترل شاه و دربار باقی ماند. سلسله‌مراتب سابق نظامی همچنان پابرجا بود. دستورات از دربار به ارتش صادر می‌شد. وزیر جنگ تنها ناظر مسائل بود و از برنامه‌های ستاد کل بی‌اطلاع می‌ماند. ارتش همچنان برای شاه و دربار ذخیره‌ای سلطنتی بود. مانورهای نظامی، ترفیعات بالاتر از سرگردی و شرکت در مراسم دانش‌آموختگی فرصت‌های برای شاه بود تا بر نفوذ خود بر نیروهای مسلح بیفزاید (آبراهامیان، 1377: 159).

سازمان افسران حزب توده

از جمله احزاب مهم ایران که نقش نسبتاً فعالی در دوران نخستین حکومت محمدرضا شاه در عرصه سیاست داخلی و خارجی ایفا می‌کرد حزب توده بود. بعد از اشغال ایران توسط متفقین و استعفای رضاشاه، با ایجاد شدن یک فضای باز سیاسی در آن زمان حزب توده تأسیس شد. در هفتم مهر 1320 جلسه مؤسسان حزب، پانزده نفر را به نام کمیته موقت انتخاب و سلیمان میرزا اسکندری را در رأس این کمیته قرار داد (ملکی، 1368، 24). حزب توده در تاریخ ایران به دلیل الگوبرداری از حزب کمونیست شوروی و توسعه بیش از حد این حزب که جمعیت زیادی از هر گروهی را به خود جذب کرد، یکی از منسجم‌ترین احزاب بود (فرهمنند، 1383: 301) و به دلیل هم‌جواری ایران با کشور شوروی، روابط و مناسباتی با این کشور نیز داشت. به بیان دیگر می‌توان گفت حضور ارتش سرخ در شمال ایران راه را برای رشد و گسترش احزاب مترقی از جمله حزب توده، هموار کرد.

حزب توده از قدرتمندی ارتش ایران واهمه داشت و آن را بزرگ‌ترین مانع خود در تحقق اهدافش می‌دید؛ زیرا ارتش را همواره حامی و پشتیبان سلطنت می‌دید. همچنین این حزب برای رسیدن به هدف نهایی‌اش که تشکیل حکومت بود، نیاز به نیروهای مسلح و نظامی داشت. لذا برای دستیابی به اهدافش به سه چیز نیاز داشت: اول افرادی که تعلیمات نظامی و جنگی دیده باشند. دوم اسلحه‌ای که این افراد با آن مجهز شوند، سوم افسران و فرماندهی که آن‌ها را اداره کنند (بختیار، 1344: 28-29). توده‌ای‌ها در نواحی شمالی و مرکزی کشور هواداران بی‌شماری داشتند که از نظر نظم حزبی زبانزد بودند. برای پیشبرد اهداف حزب توده و برای نفوذ در ارتش، حزب توده اقدام به سازمان‌دهی افسران وابسته به حزب کرد. اهمیت سازمان افسران حزب توده با توجه به اهمیت ارتش و نیز تبلیغات ضد کمونیستی و مراقبت و حفاظت از آن بسیار حیاتی بود. در زمان نخست‌وزیری مصدق، با وجود غیرقانونی بودن حزب توده، تعداد اعضاء آن به سرعت زیاد شد. به خصوص شاخه افسری آن صدها عضو به خود جلب کرد. پس از کودتای 28 مرداد 1332 ه. ش، افسران توده‌ای دستگیر شده و چون تعداد آنها زیاد بود، 26 نفر اعدام و بقیه به حبس ابد محکوم شدند (روزنامه تهران مصور، 30 مرداد 1332: 15-2؛ فردوست، 1369: 146). سازمان در واقعه قیام سی تیر 1331 ه. ش/ 1952 م

فعالیت چندانی از خود نشان نداد؛ اما در کودتای 25 مرداد نقش خوبی داشت و با اطلاع‌رسانی شاخه نظامی آنان کودتای شب 25 مرداد لو رفت. این سازمان خبر کودتای بعدی - کودتای 28 مرداد - را نیز به رهبران حزب داد، ولی رهبر حزب فرمان به جلوگیری از عدم دخالت در کودتا را داد؛ بنابراین کودتا 28 مرداد پیروز شد (روزنامه تهران مصور، 30 مرداد 1332: 15-2؛ فرهمند، 1383: 304).

سازمان افسران ملی

دومین سازمان نظامی در ارتش سازمان افسران ملی یا ناسیونالیست بود که مخفیانه فعالیت می‌کرد. افسران این گروه، خدمت در نیروهای مسلح را با انگیزه خدمت به کشور و دفاع از استقلال و آزادی ایران، انتخاب کرده بودند. آنها از تبعیض و فساد در ارتش ناراضی بودند. لذا این سازمان برای تلاش در جهت اصلاح ارتش تشکیل یافت (نجاتی، 1371/1: 53). برخی اهداف آنها کمک به پیشبرد حکومت دمکراتیک و حمایت از مصدق به این دلیل که دولت او دمکرات بود. کمک به بیرون آوردن نیروهای مسلح از زیر سلطه شخص شاه و حفاظت از موقعیت آنان به موجب قانون اساسی و تلاش برای تصفیه ارتش از افسران و کارمندان فاسد بود. آنها برای حمایت از مصدق با او تماس گرفته و پیشنهادهایی به او ارائه دادند. از جمله اداره وزارت جنگ توسط مصدق شود. وی با نظرات آنان موافق بود و قول داد که به محض تصدی وزارت جنگ در کابینه آتی خود بر اساس پیشنهادهای آنان عمل کند. علیرغم مخالفت شاه بعد از قیام سی تیر وزارت جنگ بر عهده مصدق قرار گرفت. پس از آنکه مصدق مسئولیت وزارت دفاع ملی را بر عهده گرفت، سازمان افسران ناسیونالیست به او پیشنهاد داد که اغلب امرای ارتش را برکنار کرده و به تصفیه کلیه عناصر فاسد و خائن بپردازد. به علاوه چند نفر را برای انتصاب به مقامات مهم ارتش پیشنهاد دادند. از جمله اقدامات مهم سازمان افسران ناسیونالیست می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

- 1- متوجه ساختن نخست‌وزیر به این موضوع که اگر نیروهای مسلح در اختیار دولت قرار نگیرد همچنان به صورت یک عامل تهدید، در دست شاه باقی می‌ماند.
- 2- تصفیه و پاک‌سازی ارتش.

3- این سازمان در پیروزی قیام سی‌ام تیر 1331 ش نقش تعیین کننده‌ای ایفا کرد (نجاتی، 1371: 55/1-56).

لازم به ذکر است از اوایل فروردین 1332 ش اختلاف بین اعضای شورای فرماندهی تا حدی بالا گرفت که فعالیت شورا عملاً متوقف شد. در تیرماه سازمان افسران ناسیونالیست در سرآشویی سقوط افتاد و روزهای بحرانی نیمه مرداد و نزدیک شدن کودتا سازمان عملاً متلاشی شد و افسران در روزهای 25 و 28 مرداد نظاره‌گر سرکوب نهضت ملی ایران بودند (نجاتی، 1371: 58/1؛ فرهمند، 1383: 2-1).

ارتش و نیروهای مسلح؛ نقطه تقابل شاه و مصدق

محمدرضاشاه همواره بر نقش نیروهای مسلح برای تقویت جبهه دربار تأکید داشت (امین، 1386: 16). یکی از وظایف ارتش حفظ نظم و قانون بود و به‌عنوان ابزاری استراتژیک در دست سلطنت و دربار به شمار می‌رفت. از این‌روی شورش‌ها و طغیان‌ها به خواست دربار به سرعت سرکوب می‌شد یا ادامه می‌یافت. به همین دلیل شاه دل‌بستگی سیاسی به ارتش داشت (عظیمی، 1374: 33). بحث درباره کنترل ارتش توسط شاه یا نخست‌وزیر تا زمان دولت مصدق ادامه یافت. باروی کار آمدن مصدق، وی فرصت پیدا کرد تا برنامه اصلی خود که کنترل غیرنظامیان بر ارتش بود را به دست آورد (نعمتی زرگران، 1387: 215). مصدق معتقد بود طبق قانون اساسی نخست‌وزیر مسئولیت مشترکی در برابر مجلس دارد و باید وزیر جنگ را تعیین کند تا بر کارها مستقیماً نظارت داشته باشد. ولی تا قبل از نخست‌وزیری مصدق انتخاب وزیر جنگ با شخص شاه بود و وزارت جنگ فقط مجری فرمان‌های او بود (گذشته چراغ راه آینده است، 1363: 633؛ افراسیابی، 1366: 227). این امر سبب می‌شد که دولت از آنچه در نیروهای مسلح اتفاق می‌افتاد آگاه نباشد و بر اعمال فرماندهان، واحدهای ارتش، رئیس ستاد و سازمان‌های نظامی خرد و کلان بی‌اطلاع باشد؛ اما چون دولت مصدق در آن موقع بحرانی که مبارزه عظیمی در پیش داشت و از هر سو با توطئه و دسیسه‌های پنهان و آشکار، داخلی و خارجی روبرو بود طبعاً می‌بایست برای رویارویی با دشمنان به دلیل مصالح مملکت مسئولیت وزارت جنگ را عهده‌دار گردد. علاوه بر این باید از موضع ارتش اطمینان داشته باشد تا در گیرودار مبارزات به وی پشت نکنند. ولی چون عملاً در کارهای آن وزارت خانه و اعمال فرماندهان لشکرها و واحدهای ارتشی نظارت نداشت،

لذا ناگزیر بود تکلیف خود را در این باره روشن نماید (نجمی، 1368: 285-286). از طرفی شاه بعد از جنگ جهانی دوم با تجربه‌ای که از دوران پدرش به دست آورده بود مبنی بر اینکه حکومت بدون ارتش امکان ندارد درصدد آن بود تا حمایت ارتش را به طور کامل داشته باشد. به همین دلیل نوعی جنگ روانی بین شاه و مصدق به وجود آمد. محمدرضا شاه چون مستقیماً نمی‌توانست با مصدق مقابله کند سران ارتش را تشویق می‌کرد تا با سیاست‌های مصدق مخالفت کنند. این اختلاف در تیر ماه 1331 ش شدت گرفت. مصدق متوجه شد که ارتش بیش از اندازه در سیاست‌های داخلی و خارجی کشور دخالت می‌کند لذا درصدد کنترل ارتش شد و فرد مورد نظر خود را در این پست به کار گرفت (ذبیح، 1370: 49).

قیام سی‌ام تیرماه 1331 و پیامد آن بر ارتش

در ابتدا مصدق تمایل زیادی به دخالت در ارتش و نیروهای مسلح از خود نشان نمی‌داد. وی همواره تأکید داشت که نسبت به سلطنت وفادار است و هیچ برنامه‌ای برای مقابله با نفوذ ارتش ندارد. اما پس از آن که تحریکات ارتش علیه مصدق فزونی گرفت و به ناآرامی‌ها علیه دولت دامن زد و در انتخابات به نفع شاه دخالت کرد، مصدق خیز خود را برای کنترل ارتش برداشت. اولین قدم کنترل شهربانی بود. بعد از کشمکش‌های متعدد بین امرای ارتش و دربار در نهایت موفق شد، سپهبد افشار طوس را که از افسران مورد اعتمادش بود، به ریاست شهربانی بگمارد (عاقی، 1380: 1487). سپس مصدق به‌عنوان نخست‌وزیر خواهان آن شد که وزیر جنگ را شخصاً انتخاب کند، شاه معمولاً یک امیر ارتش را به‌عنوان وزیر جنگ انتخاب می‌کرد، اما استدلال دکتر مصدق برای تصدی پست وزارت جنگ این بود تا دخالت دربار در آن کمتر شود و از طرفی پیشرفت کارها به صلاح مملکت باشد (یزدی، 1383: 61؛ موحد، 1378: 476؛ ایدن، 1357: 293).

مصدق در برابر شاه ایستادگی کرد و شاه از این فرصت برای برکنار کردن مصدق استفاده کرد و قوام‌السلطنه را روی کار آورد. این امر باعث خشم مردم شد و قیام سی تیر شکل گرفت (روزنامه حزب ملت ایران، 29 تیر 1331: 1-2؛ سخائی، 1331: 11؛ یزدی، 1383: 61). زمانی که شاه با پیشنهاد مصدق در مورد وزارت جنگ مخالفت ورزید، او نیز تصمیم به استعفا گرفت و عازم ترک دربار شد. مصدق روز 25 تیر بدون اطلاع همکاران، مشاوران و وزیران کابینه استعفا کرد. روز بعد خبر استعفای مصدق و

انتصاب به قوام به نخست‌وزیری اعلام گردید (روزنامه باختر امروز، 26 تیر 1331: 4-1؛ نجاتی، 1371: 1/433). با استعفای مصدق جبهه ملی تظاهرات گسترده‌ای برای بازگشت او سروسامان داد. شاه با مداخله پلیس برای سرکوب تظاهرکنندگان موافقت نکرد. چون قوام از حمایت مردمی برخوردار نبود، طرفداران مصدق خیابان‌های تهران و دیگر شهرستان‌ها را تصرف کردند. بعد از واقعه 30 تیر مصدق مجدداً به نخست‌وزیری رسید. سمت وزارت جنگ را بر عهده گرفت. موفقیت مصدق به حیثیت شاه و دربار لطمه زیادی زد در نتیجه ملکه مادر، اشرف و سایر اعضای خانواده سلطنتی کشور را ترک کردند. مصدق با استفاده از قیام 30 تیر موقعیت تهاجمی در مقابل شاه و دربار در پیش گرفت و مبارزه سرنوشت‌سازی را برای کنترل ارتش در پیش گرفت. بودجه ارتش را تا 15 درصد کاهش داد. امیران بلندپایه تصفیه شدند و افسران میهن‌پرست و ناسیونالیست ارتقا یافتند (فوران، 1378: 433). بعد از قیام سی تیر که اختلاف دربار و دولت به اوج خود رسید مصدق مجبور شد با سه روش کنترل ارتش را در دست بگیرد:

- 1- شخصاً پست وزارت دفاع را در اختیار گرفت 2- ایجاد تغییرات در پست‌های بالای ارتش 3- تصفیه ارتش (آبراهامیان، 1377: 245). با تسلط خود بر ارتش و گرفتن مقام وزیر جنگ به تحکیم حکومت خود پرداخت. نام وزارت جنگ را به دفاع تغییر داد و پس‌از آن فقط اجازه خرید تجهیزات دفاعی به ارتش داد (روزنامه حزب ملت ایران، 29 تیر 1331: 2-1؛ ذبیح، 1370: 108). از افسران ارتش 15000 نفر را به شهربانی منتقل کرد. در پست‌های حساس به نفع طرفداران خود انتصابات انجام داد تا ارتش را به کنترل خود درآورد که یک نمونه سرلشکر وثوق را به معاونت وزارت دفاع منصوب کرد. دو کمیته برای بررسی فساد در ارتش ایجاد کرد (آبراهامیان، 1377: 245).

واقعه 9 اسفند 1331

نهم اسفند یادآور یکی از مناسبت‌های مهم تاریخ معاصر ایران است و از آن می‌توان به‌عنوان پیش‌نمایش کودتاهای 25 و 28 مرداد 1332 یاد کرد. حوادث این روز عامل مهمی در گرایش دکتر مصدق به کنترل ارتش گردید. این حوادث به دنبال شایعه خروج شاه از کشور اتفاق افتاد. مخالفین مصدق و طرفداران دربار به این شایعه دامن زدند. قسمت‌هایی از بازار تهران تعطیل شد. کاشانی و بهبهانی طی تلگرافی از شاه خواستند که از ترک کشور خودداری کند. در جلوی کاخ شاه گروهی از مردم ازدحام

کردند. در این بین برخی از اجامر و اوباش تهران به سرکردگی شعبان بی‌مخ با حمایت ارتش به خانه مصدق حمله کردند. این حمله با مقاومت گارد نخست‌وزیری و جوانان نیروی سوم نتیجه‌ای در برنداخت، اما مصدق را به این نتیجه رسانید که علیه وی توطئه جدی وجود داشته است (مصدق، 1377: 85). شرح واقعه روز 9 اسفندماه از نگاه روزنامه کیهان این‌گونه بود: «مقارن ساعت 11 صبح خبر مسافرت شاهنشاه و شایعه استعفاى ایشان به روسای اصناف رسید. بلافاصله خواستند بازار را تعطیل کنند تا نزدیک ظهر دکان‌ها تعطیل شد و به منزل آیت‌الله بهبهانی رفتند و از ایشان خواستند به دربار بروند و مانع حرکت شاهنشاه بشوند. آیت‌الله کاشانی نامه‌ای به اعلیحضرت نوشته و یادآور شدند که مجلس شورای ملی تقاضا دارد شاه در تصمیم خود تجدید نظر فرمایند. در نامه رئیس مجلس به شاه آمده بود که: خبر مسافرت اعلیحضرت موجب شگفتی و نگرانی فوق‌العاده قاطبه اهالی مملکت و مردم پایتخت شده و هیئت رئیسه مجلس شورای ملی با استحضار آقایان نمایندگان به عرض می‌رساند که در وضع آشفته کنونی به‌هیچ‌وجه به مصلحت و صواب نمی‌داند که اعلیحضرت مبادرت به مسافرت فرمایند و ممکن است در تمام کشور تأثیرات عمیق نامطلوب حاصل نماید. به این لحاظ از پیشگاه همایونی استدعا می‌شود که قطعاً در این مورد تجدید نظر فرموده و تصمیم به مسافرت را به‌موقع دیگری در سال آینده تبدیل فرمایند. رئیس مجلس شورای ملی؛ سید ابوالقاسم کاشانی» (روزنامه کیهان، سال 11، شماره 2939، ص 1-8).

دکتر مصدق در چندین مورد تأکید کرده بود که بر ارتش نفوذ و کنترل نداشته است، از جمله زمانی که شایعه خروج شاه در 9 اسفند 1331 مطرح می‌شود به نوشته وی عده‌ای قصد کشتن او را داشته‌اند که چند نفر افسر حاضر به خدمت و بازنشسته و چند چاقوکش معروف، حرکت و قریب یک ساعت سعی می‌کردند در را شکسته وارد خانه شوند. همچنین در تمام این مدت رئیس ستاد ارتش که باید به خدمت باشد در کاخ اختصاصی متوقف بود و طبق گزارش رسمی فرماندار نظامی، وسایل را که برای حفظ نظم و جلوگیری از اشراخ خواسته بود در اختیار او نگذاشته بودند (مصدق، 1377: 263).

در توطئه 9 اسفند، تظاهرات به سود شاه و علیه مصدق و حمله به خانه نخست‌وزیر با موفقیت انجام شد. سرلشگر بهارمست، رئیس ستاد ارتش و افسران بازنشسته‌ای مانند سپهبد امیر احمدی، سپهبد شاه بختی، سرتیپ شعری همراه با عده‌ای از افسران تصفیه

شده ارتش از فعالان این حادثه بودند (روزنامه اطلاعات، سال 27، شماره 8039، ص 1). دکتر مصدق از توطئه 9 اسفند نهایت استفاده را کرد. وی شخصاً وزارت دفاع را بر عهده گرفت. مقامات بالای نظامی را در ارتش و شهربانی برکنار کرد (عاقی، 1370: 758). پس از این واقعه مقامات نظامی کشور دچار تردید شده بودند که باید به شاه وفادار باشند یا به مصدق ولی به نظر می‌رسد که ارتش همچنان در اطاعت از مصدق ادامه خواهد داد، مگر این که دستوراتی خلاف آن را از شاه دریافت شود. دکتر مصدق سپس تسلط خود را بر ارتش بیش از پیش کرد اما در جریان محاکمه افراد دخیل در توطئه 9 اسفند به نرمی رفتار کرد و عاملان این واقعه به نحو درست مجازات نشدند و کانون توطئه و دسیسه آنها همچنان باقی ماند و نهایتاً کودتای 28 مرداد 1332 را برای وی رقم زد.

کودتا و سقوط دولت مصدق

تلاش‌های مصدق برای غیرسیاسی کردن ارتش و بازنشسته کردن افسران سبب شد که مصدق مخالفان زیادی پیدا کند (ذبیح، 1370: 113). در چنین شرایطی بود که بسیاری از افسران درصدد سرنگونی کابینه مصدق برآمدند. با انحلال مجلس تعداد زیادی از سیاستمداران کهنه‌کار به مخالفان پیوستند و به صورت یک مانع بزرگ بر سر راه حکومت مصدق ظاهر شدند (ذبیح، 1370: 114). ضعف مصدق زمانی آشکار شد که بسیاری از هواداران اصلی‌اش از او جدا شدند و به مخالفان وی پیوستند. همه افسران بازنشسته ارتش و شهربانی و تمام اعضای مجلس منحل شده همراه قشر بزرگی از روحانیون از جبهه ملی گسستند و به حمایت از مخالفان مصدق برای سرنگونی کابینه‌اش پرداختند (همان: 162). ده روز پس از وقایع سی‌ام تیر و برکناری قوام از نخست‌وزیری، سرتیپ کمال که فرماندار نظامی آبادان بود به تهران آمد. وی به نقشه کودتایی که توسط عده‌ای از افسران در شرف اجرا بود پی برد. موضوع را محرمانه منتقل کرد و پس از مدتی اخبار وقوع کودتا فاش شد (روزنامه باختر امروز، 31 تیر 1331: 8-1؛ مکی، 1378: 127؛ روزنامه چلنگر، 30 تیر 1331: 2-1). اساساً ریشه‌های کودتای 28 مرداد سال 32 را باید در پس پرده منافع شرکت‌های بزرگ نفتی جستجو کرد (افراسیابی، 1366: 15)؛ زیرا شرکت‌های نفتی آمریکایی خواهان سهم شدن در بخشی از تولیدات نفت ایران بودند. انگیزه اصلی سیاستگران آمریکایی در این امر، این بود که از خطر روی کار آمدن کمونیست‌ها در ایران می‌ترسیدند (گازیوروسکی، 1368:

37) و نقش بریتانیا در شکل‌گیری طرح اصلی کودتا به شبکه رشیدیان‌ها محدود بوده است (همان: 39).

کودتاگران تصمیم گرفتند تا فرمان شاه را از رادیو پخش و پیام سرلشکر زاهدی به‌عنوان نخست‌وزیر جدید به گوش مردم برسانند. بعد از این کار چند دسته از افراد پادگان تهران به مرکز شهر اعزام شدند تا تظاهرکنندگان را متفرق کنند و نظم و آرامش را حفظ کنند. دو تظاهرات کوچک توسط طرفداران شاه که کشتی گیران باستانی، وزنه‌برداران و دسته‌های جنوب تهران بودند، با نیروهای انتظامی روبرو شد ولی برخوردی به وجود نیامد. ارتشی‌های طرفدار شاه با به کار گرفتن روش استراتژیک و لجستیکی ارتش آمریکا توانستند واحدهای نظامی طرفدار مصدق را در غروب 28 مرداد از پای درآوردند. هرچند موفقیت کودتا در مجموعه‌ای از عوامل بیرونی و درونی بود، اما در مورد کنترل ارتش در نهایت استراتژی مصدق با ناکامی مواجه شد. هرچند اقدامات مصدق در تصفیه ارتش قابل‌ملاحظه بود، اما کافی نبود. بسیاری بر آن‌اند که یا مصدق دست به تصفیه ارتش نمی‌زد یا اینکه آن را کامل انجام می‌داد. مصدق تنها با بازنشستگی 160 نفر موافقت کرد، درحالی‌که این مسئله کار را برای دولت دشوار کرد. بسیاری از افراد مسئله‌دار در ارتش باقی ماندند (کاتوزیان، 1372: 164). همچنین بسیاری از افسران بازنشسته در باشگاه افسران دست به توطئه زدند و زمینه را برای کودتا فراهم ساختند. آنها با محوریت سرلشگر زاهدی کمیته نجات وطن را مرکز توطئه علیه دولت قرار دادند و در این محفل با عوامل سیا و MI6 تماس گرفتند و کودتا را به انجام رساندند.

میزان کنترل مصدق در ارتش هیچ‌وقت کافی نبود. مصدق چندان به امور ارتش و مسائل مدیریتی و کنترل آن آشنایی کافی نداشت. وی حتی کسانی را که به‌عنوان عوامل خود به پست‌های حساس می‌گماشت که نسبت به وی وفاداری نداشتند. مصدق در خاطراتش اذعان دارد که رئیس ستاد ارتش در مواقع حساس از او حرف‌شنوی نداشت است وی در روز کودتا به دستورات او برای مقابله با کودتاگران وقعی ننهاد است (مهدوی، 1379: 216).

برخورد مصدق با عوامل اغتشاش و نافرمانی و بی‌نظمی در ارتش با تردید و دودلی همراه بود. برای نمونه هنگامی که سرتیپ افشار طوس رئیس وفادار شهربانی توسط

عوامل ارتش ربوده و به قتل رسید باوجود مشخص شدن عوامل قتل و محاکمه آنها، مصدق نتوانست علیه آنها اقدام قاطعی انجام دهد و درنهایت همه آنها از اتهام قتل تبرئه شدند (مهدوی، 1379: 271).

درنهایت مهم‌ترین عامل ناتوانی مصدق در برنامه کنترل ارتش به ضعف مبنایی استراتژی وی برمی‌گردد. چیزی که از آن به تناقض در استراتژی نام می‌برند. به این معنا که اعمال کنترل بر ارتش توسط مصدق با استراتژی دیگرش یعنی وفاداری به سلطنت در تضاد بود. خود مصدق بارها اعلام کرده و در خاطراتش هم نوشته و البته هم در عمل و هم در برنامه‌های اصلاحی‌اش به سلطنت و حفظ آن پای‌بند بود. تلاش برای حفظ سلطنت مصدق با اعمال کنترل کامل بر ارتش امکان‌پذیر نبود؛ زیرا ارتش و سلطنت ماهیت و موجودیت خود را به لحاظ مبانی و ایدئولوژی از هم گرفته بودند. بدون تغییر در ساخت رژیم سیاسی امکان کنترل بر ارتش وجود نداشت و این موضوعی بود که مصدق به آن اشرافیتی نداشت (نعمتی زرگران، 1387: 236).

طرح کودتا شامل چهار بخش بود: 1- سران مخالف مصدق در مجلس به تحصن بپردازند 2- جلب پشتیبانی افسران رده‌بالا در ارتش تأمین گردد. 3- با شاه درباره کودتا مشورت شود و موافقت وی با عزل مصدق و انتصاب زاهدی به نخست‌وزیری به دست آورند 4- توان تبلیغاتی و سیاسی سازمان علیه مصدق به کار گرفته شود.

با پیروزی کودتا، ایالات‌متحده و بریتانیا به اهداف خود دست یافتند. این اهداف عبارت‌اند از:

- 1- از بین بردن حکومت ملی دکتر مصدق
- 2- برگرداندن شاه و استقرار حکومت سلطنتی
- 3- سلطه ایالات‌متحده و بریتانیا بر ایران
- 4- بازگرداندن جریان نفت به غرب و سرکوب جنبش ملی

هر دو دولت ایالات‌متحده و بریتانیا درصدد بودند برای جلوگیری از فروپاشی اقتصاد ایران و از فروافتادن آن در دام شوروی، فرد دیگری را جایگزین مصدق کنند. سرلشکر زاهدی تنها فردی بود که از دیدگاه آنها قدرت راهبری یک دولت جدید را داشته و

می‌توانست از نفوذ کمونیست‌های شوروی جلوگیری کند. بر این اساس بود که طرح کودتا علیه مصدق را به اجرا درآوردند (روزنامه تهران مصور، 30 مرداد 1332: 15-2).

نتیجه‌گیری

تحولات ارتش در هر برهه از تاریخ سبب تغییراتی در ساختار سیاسی و اجتماعی نیز شده است. با آغاز عصر پهلوی سرعت دگرگونی و پیشرفت ارتش بیش از دوره قاجاریه شد. اتکای رضاشاه به ارتش برای تحکیم مبانی قدرت خود یکی از دلایل توجه بیش‌ازپیش رضاشاه به تقویت نیروهای مسلح بود. اگرچه با آغاز جنگ جهانی دوم و ورود متفقین به ایران ارتش نتوانست کاری از پیش ببرد و برای مدتی ارکان آن از هم‌گسسته شد، اما همان مبانی نظامی عصر رضاشاه زمینه‌ای مؤثر برای شکل‌گیری تدریجی نیروهای نظامی منسجم‌تر دوران محمدرضاشاه شد.

با آغاز نخست‌وزیری مصدق شرایط نیز به میزان نسبتاً زیادی تغییر کرد. وی پس از تلاش‌های مصرانه برای ملی کردن صنعت نفت از مقبولیت عمومی و بین‌المللی زیادی برخوردار شد. در ادامه برای مقابله با مخالفت‌های برخی از درباریان و نظامیان حامی دربار ناچار به تغییراتی در سیاست‌های خود شد. به‌طوری‌که خواستار بر عهده گرفتن منصب وزارت جنگ شد؛ اما شاه که ارتش را یکی از وزنه‌های اعمال سیاست و قدرت خود در کشور می‌دانست حاضر به واگذاری آن به شخص دیگری نبود. در نتیجه مصدق برای این‌که شاه را در تنگنا و فشار افکار عمومی قرار دهد از نخست‌وزیری استعفا کرد و بلافاصله شاه احمد قوام را به نخست‌وزیری برگزید. همین امر با مخالفت‌های عمومی مردم روبرو شد و گروهی از مردم به خیابان‌ها آمده و خواستار بازگشت مصدق شدند. سرانجام شاه برای پایان دادن به این اغتشاشات دستور بازگشت مصدق را داد و با تصدی پست وزارت جنگ موافقت نمود. اوج تقابل شاه با مصدق از آغاز دوران تصدی وزارت جنگ توسط نخست‌وزیر بود. مصدق که آن وزارت را با نام «وزارت دفاع ملی» می‌خواند درصدد برآمد برخی از افسران نیروهای مسلح را بازنشسته کند. این امر باعث ایجاد شکاف‌هایی میان برخی از عناصر جبهه ملی گردید. از طرفی آن نخبگان نظامی بازنشسته، بعدها در جریان کودتا علیه دولت مصدق به‌صفت مخالفان وی پیوستند. اقدامات و برنامه‌های مصدق برای کنترل ارتش و به زیر نفوذ خود درآوردن ارتش

درنهایت بی‌نتیجه بود، زیرا دو استراتژی دولت مصدق یعنی استراتژی حفظ سلطنت با کنترل ارتش در تناقضی آشکار بود و درنهایت تلاش‌های مصدق را برای کنترل نهایی ارتش ناکام گذاشت.

منابع

- افراسیابی، بهرام، (1366). خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی، انتشارات سخن، تهران.
- امیر خسروی، بابک، (1375). نظر از درون به نقش حزب توده ایران، انتشارات اطلاعات، تهران.
- انتشار. تهران.
- بختیار، تیمور، (1344). کتاب سیاه درباره سازمان افسران حزب توده، نشر کالیفرنیا کتاب جهان، تهران.
- ذبیح، سپهر، (1370). ایران در دوره دکتر مصدق، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، انتشارات عطایی، تهران:
- رحیمی، مصطفی، (1387). «مصدق و حزب توده»، علوم سیاسی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، فروردین و اردیبهشت، شماره 139 و 140، صص 82 تا 89.
- روزنامه باختر امروز (1331). پنجشنبه 26 تیرماه، 17 ژوئیه 1952 م، شماره 864، صص 4-1.
- روزنامه باختر امروز (1331). سهشنبه 31 تیرماه/ 22 ژوئیه 1952 م، شماره 867، صص 8-1.
- روزنامه تهران مصور (1332). 30 مرداد، تک‌شماره، شماره 523، صص 20-1.
- روزنامه چلنگر (1332). 30 تیرماه، شماره 38، مسلسل 140، صص 2-1.
- روزنامه حزب ملت ایران (آبادانا) (1331). یکشنبه 29 تیرماه، دوره دوم، شماره 86، صص 1
- روزنامه کیهان، سال 11، شماره 2939، صص 8-1
- سخایی، سید محمود، (1331). مصدق و رستاخیز ملت، بی‌جا.
- عاقلی، باقر (1370)، شرح رجال سیاسی-نظامی معاصر ایران، تهران، نشر گفتار.
- عاقلی، باقر، (1370). نخست‌وزیر ایران از مشیرالدوله تا بختیار، نشر جاویدان، تهران.
- عظیمی، فخرالدین، (1372). بحران دموکراسی در ایران 1330-1332، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، نشر البرز، تهران.
- فردوست، حسین، (1369) ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران: انتشارات مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- فرهمند، جلال (1383). سازمان نظامی حزب توده، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، پاییز، شماره 31، صص 301-314.

- قدیمی، ذبیح‌الله، (1326)، ارتش شاهنشاهی ایران، نشر آریان، تهران.
- کاتوزیان، محمدعلی، (1372). مصدق و مبارزه برای قدرت، ترجمه فرزانه طاهری، نشر مرکز، تهران.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (1373). اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
- کریمی، بهزاد، (بی‌تا). گزیده و گزارشی از اسناد جدید منتشرشده از سوی سازمان اطلاعات مرکزی
- کیانوری، نورالدین، (1359). حزب توده ایران و دکتر مصدق، انتشارات چاوشان نوزایی کبیر، تهران.
- گازیوروسکی، مارک، ج، (1368). کودتای 28 مرداد 1332. ترجمه سرهنگ غلامرضا نجاتی، نشر
- ---- گذشته چراغ راه آینده است، (1376). به کوشش گروه جامی، ققنوس، تهران.
- مصدق، محمد، (1377). خاطرات و تألمات مصدق، انتشارات علمی، تهران.
- مصور رحمانی، (1366). کهنه سرباز، موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران.
- مکی، حسین، (1368). قیام 30 تیر 1331، انتشارات ایران، تهران.
- ملکی، خلیل، (1374). برخورد عقاید و آراء، نشر مرکز، تهران.
- نجاتی، ---، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای 28 مرداد، ص 397. روزنامه اطلاعات، سال 27، شماره 8039، ص 1.
- نجاتی، غلامرضا، (1371). تاریخ بیست‌وپنج‌ساله ایران از کودتا تا انقلاب، جلد اول، موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران.
- نجمی، ناصر، (1368). با مصدق و دکتر فاطمی، انتشارات معاصر، تهران.
- نعمتی زرگران، مرتضی، (1387). علت ناکامی مصدق در تحقق استراتژی کنترل ارتش توسط نهادهای غیرنظامی، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره 13، زمستان، صص 213 تا 247.
- نورمحمدی، قاسم (1385). حزب توده ایران در مهاجرت، انتشارات اختران، تهران.
- هوشنگ مهدوی (1379)، عبدالرضا، بر کشور ما چه گذشت؟، تهران، انتشارات علمی.

